



بخش بیان

راهنمای دین

در دفع شبهات مبطلین

تالیف: علامه احمد شاهرودی

به نام خدا

اللهم عجل لوليک الفرج

www.bahaimiran.com

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

با سلام

تدیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما رادر این عرصه خواستار است.

درضمن این پایگاه اینترنتی (بهائیت در ایران www.bahaimiran.com) آمادگی کامل همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و انتظار عمل متقابل از سوی دوستان را نیز دارد.

و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب، مقالات، سخنان و خاطرات متبریان از بهائیت، تصاویر، صوت، فیلم،... و هر گونه سندی که در جهت افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت می باشد رادارد.

امید آنکه بتوان در جهت روشنگری اذهان مسلمین و تنویر افکار فریب خوردگان این فرقه ضاله گامهایی ارزشمند برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

bahaimiran@bahaimiran.com

bahaimiran@gmail.com

info@bahaimiran.com

bahaim1@yahoo.com

سه مغالطه کلیایگانی

تنبیه — زعیم بها ئیه فارس میدان مغالطه و باسل معرکه مجادله ابو الفضل کلیایگانی د رمقابل این مقاله حقه و حجت بالغه یعنی آنکه کمال مطلق شریعت اسلامیة رافع حاجت به قانون آخر است سه مغالطه فاسده کرده :

مغالطه اولی : که در صفحه ۶۲۴ فرآئد در برابر این حجت بالغه ترانه می سراید و نغمه می نوازد و با کمال جسارت در جواب شیخ الاسلام که می فرماید « در صورتیکه این قسم قانون داریم چه احتیاج بکس دیگر که قانون تازه بیاورد داریم ؟ می گوید ما خلاصه بلفظ :

« موافق انذار خاتم الانبیا ؑ که می فرماید : « بیاید زمانی بر امت من باقی نماند »

« از قرآن مگر رسم و از اسلام مگر اسم ، نامیده می شود بایمان و دور از آنند مساجدشان »

« آباد است بصورت و خراب است از هدایت ». امثال این اخبار اکنون نه در میان »

« ایشان دینی باقی است و نه قانون باسم تناه خوشنودند که می گویند ما مسلما نیم »

« و از امت خاتم پیغمبرانیم ؛ باید از شیخ الاسلام سؤال کرد : چه دارید و از آداب حسنه »

« چه باقی مانده ؟ » الی آخر هذایا نا ته .»

می گویم : این فرمایش حضرت مثل سایر فرمایشات دیگرش و مانند آن خطبه طو لانی حضرت رسول (ص) در مکه و آن فرمایشات مفصله بسلمان و مثل فرمایش حضرت امیر (ع) در آن خطبه مشروحه که بصعصعه می فرماید و در خبر از احوال آخر الزمان وارد شده جمیعا ناظر بسستی ملت در مراقبت از احکام شریعت و عدم عمل به آن قوانین و متروکیت آن فرامین است . که عصیا نا تمرد کنند و این مرحله خارج از مقام و محل کلام شیخ الاسلام است . و دانستی که عدم عمل کاشف از نقض در قانون نیست نه اینکه ناظر باشد بکوتاهی قوانین اسلام و احتیاج بقوانین دیگر و این مرحله است که محل کلام ما است یعنی مقصود ما تمامیت و کمال قوانین دیانت اسلامیة است در مرتبه جعل و تشریح بحدی که رافع حاجت بسوی قانون دیگر باشد . هر چند کسی عامل به آن نباشد پس کوتاهی در قانون نیست که محتاج به تبدل شود بلکه در عمل است . پس محتاج بمروج و حافظ و دایر کننده آن خواهد بود و محتاج آلیه کسی خواهد بود که درباره او گفته شده « تعز به الاسلام و أهله و أظهر به دینک » نه این مستحدثین که از مهدیان کاذبان و قائمان مفتریانند صاحبان قانون اغبر آخر و دین ابتر دیگر .

و از برای توضیح جهالت با مغالطت این فاضل می گویم : ما دودسته از اخبار و آثار داریم :

یکی آن دسته که بیان تمامیت و کمال دین اسلام را می نماید و اینکه از ما یحتاج آلیه الامه چیزی در آن فرو گذاشت نشده .

و دیگر آن دسته که بیان حال امت اسلامیة را در آخر الزمان می فرماید و اینکه اسلام د رمیان ایشان غریب و حدودش معطل و آثارش مندرس و معالمش منطمس و فروعش متروک خواهد بود .

از دسته اولی است فرمایش حضرت صادق (ع) که می فرماید : « ان الله لم یدع شیئا یحتاج آلیه الامه آلی یوم القیامه ألا أنزله فی کتابه و بینه لرسوله » .

و امثال ذلک از آنچه در کمال اسلام و تمامیت قرآن و فضائل آن دو وارد شده که « لا تنقضی عجا ئبه و لا تنفی غرائبها و ما بعد القرآن من حاجه » .

و از دسته ثانیة است اخبار غربت اسلام و اینکه « لا یبقی آلا اسمها و لا من القرآن الا رسمه » . یعنی فی مقام العمل و آن فرمایشات پیغمبر که بیان شیوع فواحش و منکرات را می نماید از شهادت زور . فساد زنها و ترک امر بمعروف و شیوع ربا و اضعاء صلوه و اتباع شهوات و آنچه وارد شده از تسلط جباران و ظهور کاذبان و ارتداد مردم از دین و بیرون

کردن ریسمان اسلام از گردنهای خود و امثال ذلک و مضمون هیچیک منافی دیگری نیست و هریک در مقامی و موردی وارد شده .

بعد ذامی گویم : محل کلام و سخن شیخ الاسلام در مقابل اول است یعنی تمامیت و کمال اسلام در قوانین احتیاجیه چه دینیه چه مدنیه پس در این صورت چه اندازه جهالت و نفهمی است یا تا چه مثابه مغالطت و بی دینی است که بدستۀ ثانیه از اخبار تمسک شود ؟

ایها الفاضل المغالط ! اگر از اول اسلام تمام خلق عامل بقوانین او نبوده اند این نقص در اسلام نخواهد بود .
ایها الاضل من الانعام ! دعوت حضرت عیسی (ع) بر هبانیت و عزلت و خلوت و زهد و قناعت و صلح و مودت بود حال که تمام اورپا و سایر دول نصاری مشی و حرکتشان بر خلاف آن است ربطی بدعوت عیسی ندارد .

مغالطۀ ثانیه: آنکه داستان کمال مطلق را که رفع احتیاج بقانون آخر است تلخیص کرده بمسئله دیگری که شرایع الهیه کلیه بر طبق مقتضیات وقت تشریح می شود و همه در محل خود کاملند و خداوند شرع ناقصی با متی عطا نمی کند که در صفحه ۶۲۲ می نویسد ما خلاصه بلفظ :

- « اختلاف احکام در کتب و ادیان نظر به تغییر مقتضیات وقتیه است نه آنکه کتابی و شرعی را غیر »
- « کافی تشریح فرماید و بعد در ظهور دیگر کامل نازل فرماید مثل خلقت عالم مثل نفس »
- « واحد است چنانچه شرایع و آداب طبیعت بسن طفولیت و شیب نظر بمقتضیات مختلف »
- « می شود شرایع ادیان به اختلاف احوال امم متغیر می شود . فی المثل اگر مؤدب اطفال در مدارس »
- « ابتدائیۀ کودکان را ساعتی با لعاب ریاضیه مشغول دارد و مدرس مدارس کلیه طلاب را »
- « از حرکات صبیانه ممنوع فرماید و به آدابی فوق عالم طفولیت امر نماید . نتوان گفت استاد »
- « اول در حقوق تلامیذ تقصیر نموده و تدریس ناقص بوده و این اختلاف باختلاف مقتضیات »
- « است نه کمال و نقص مسنونات . حضرت رسول اذان جهاد دهد و جمال اقدس منع نماید »
- « نظر بمقتضیات و قناعت » .

می گویم : مقصود این مغالط آن است که آن کمالی را که شما در شرع اسلام می گوید در همه شرایع است زیرا که همه بر طبق مقتضیات زمان و احوال اقوام است پس همه کاملند ولی بین کمال اضافی و کمال مطلق تغلیط کرده کامل اضافی چنانچه عنوان کامل بر او صادق است عنوان ناقص هم صادق است .

چنانچه از مثالی که بیان نموده معلوم می شود زیرا که لعب صبیان در کلاس اول اگر چه در مرتبۀ خود چون موافق بامقتضای حال است کامل گفته شود ولی نسبت بکلاس آخرین که آخر تعلیمات در او داده شود . و شاگرد در آن فاغ التحصیل می گردد و از حاجت بااستاد خارج می شود البته ناقص خواهد بود پس حال شرع اسلام حال سایر شرایع نیست آنها کلاس ابتدائی و او کلاس آخرین است .

و با الجملة رعایت مقتضای وقت را که عین عدل و مطابق حکمت است در تمام شرایع حقه معتقدیم ولی می گوئیم گاهی عدل و حکمت اقتضا می کند که تعلیمات ناقصه داده شود اگر جناب مولا نا از لفظ « ناقص » استیحا ش دارید آن ناقص را کامل اضافی اسم بگذارید لکن اضافی رافع حاجت نخواهد بود و آن را که ما رافع حاجت قرار دادیم (شیخ الاسلام می گوید آن کامل مطلق است) آن خصیصۀ شرع احمد است شما هم خود معترفید به تفاضل شرایع و اینکه عالم کبیر از مقام نطفه بدرجۀ بلوغ رسیده و در یوم الظهور بمقام سن اربعین برسد . معلوم است تفاوت مشق ها و درس ها در این مقتضیات وقت بتفاوت آسمان و زمین است .

پس این خلط عمدی شما بین مسئله مقتضیات وقت و مسئله کمال مغالطه ایست ناشی از عدم دیانت .

قوله : رسول (ص) اذن جهاد دهد .

می گویم : بلی مثل آنکه حکم بطهارت فضلات از مقتضیات وقت است که با مذاق متجدد دین موافق است و تغییر حد تازیانه و رجم بنوزده مثقال طلا از مناسبات احوال جوانهای بها ئیه است .

مغالطه ثا لثه : آنکه در جواب شیخ الاسلام چنین جسارتی می کند که :

« جناب شیخ قرآنی را که از قبل ان معاشی یافته نخواهد ه و نفهمیده که چگونه توریه و »

« شریعت موسی را بکمال من جمیع الجهات ستایش می کند در سوره اعراف : و کتبنا »

« له فی الالواح من کل شیء موعظه و تفصیلا لکل شیء » انتهی .

می گویم : مثل آنکه شما ای مغالط ! قاعدهٔ موسسهٔ در کتاب مستطابان را (از عدم حجیت مفاهیم خطاییه) فراموش فرموده اید و یا انطباق آن را بر مورد نفهمیده اید و الا بچیزیکه به عقیدهٔ شما مایهٔ زیان و گمراهی جهان بوده تمسک نمی کردید حال که از رویه و عقیدهٔ خود دست بر داشته اید ما هم جواب شما را از همان طریقه داده می گوئیم :

ای بیخیر از هم جا در در چند خبر معتبر بروایت حضرت شیخ صفار رضی الله عنده از حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) طریقهٔ مخاصمه ما را با شما دستور داده اند و حاصل ترجمهٔ فرمایش آن دو بزرگوار آنست . که از راوی سؤال می نماید که چه می گویند مردم دربارهٔ موسی و عیسی و علی که آیا آن دو پیغمبر اولی العزم اعلمند یا حضرت امیر ؟ عرض می کنم موسی و عیسی (ع) حضرت باقر (ع) می فرماید « و الله هو اعلم منهما » بعد می فرماید : نه این است که شیعه قائلند که آنچه را که پیغمبر (ص)

عالم بود علی (ع) هم عالم بود ؟ عرض می کند بلی فرموده : پس بکتاب خدا با ایشان مخاصمه بنما و جواب بده راوی عرض می کند : بکدام آیه ؟ می فرماید آیه ای که خدا دربارهٔ موسی فرموده « و کتبنا له فی الالواح من کل شیء » پس بیان نشده از برای موسی تمام امر .

و د روایت حضرت صادق (ع) « فعلمنا انه لم یکتب لموسی کل شیء » .

و د روایت حضرت صادق (ع) : « و قال لعیسی : لیبین بعض الذی تختلفون فیه » و لکن در بارهٔ محمد فرموده « و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا و نزلنا علیک الکتاب تبینا لک لشیء » .

و در خبری « اورثنا علمهم و علم رسوا الله مالهم بعلموا و علمنا علم رسول الله » .

و حاصل فرمایش این دو امام همام د ر چند خبر آنکه در این آیه که این مغالط تمسک کرده و معنای ان را نفهمیده ظاهر « من کل شیء » آن است که بعض از هر شیئی در تورات بیان شده نه هر امری و هر شیئی بخلاف قرآن که در او بیان گردیده حکم هر شیئی . و این مضمون . (یعنی اعلمیت ائمه از اول العزمان) بتواتر قطعی ثابت گردیده بلکه د ر خبری نسبت علم موسی و خضر را به آن بزرگوار نسبت یک قطره به دریا محسوب می دارد . پس خیالات آن مولا نا بر خلاف فرمایشات ائمهٔ هدی است . و بنص اهل کتاب که علم کتاب مختص به ایشان است آیه ای را که استشهاد نموده اید بر خلاف مدعای شما دلالت دارد . و اگر « تفصیلا لکل شیء » ظاهر د ر عموم باشد بنا بفرمایش این دو بزرگواران از آن آیاتی خواهد بود که لفظه عام و معناه خاص مثل آیهٔ « و او تیت من کل شیء و لها عرش عظیم » و امثال ذلک .

و د ر خاتمه جولانی در میدان مغالطه می نماید که می گوید :

« باید از جناب شیخ سؤال نمود که چه دارید از رسوم ؟ و از آداب حسنه چه باقیمانده ؟ آیا »

« ارکان دین شما قویم و با مجا لس قضا و حفظ حقوق فیما بین شما مستقیم ؟ نه قانون »

« تعمیم معارف میان شما مشهود و نه قانون تسویهٔ حقوق در مذهب شما معهود ؛ و نه امور »

« زواج محترم و نه قوانین بین الازواج منتظم نه مقام امرا و ملوک نزد شما »

« محترم و نه اجنبی از خوف تولى و تبرى امت مرحومه فارغ ا لبال »
و امثال این مزخرفات تا می گوید ما خلاصته :

« جز آثار مدروسه و اعلام منکوسه و قوانین معیوبه و خرافات کثیره و آمال بعیده چیزی »
« باقی نمانده در کتاب خدا شقای عاقبت ملت بیچاره را با بلیغ بیان مذکور و علاج آن را جز »
« بظهور قائم موعود مقرر نفرموده اند و برای فرار از شدائد مترقبه پناهی جز شریعت مقدسه اش »
« بیان ننموده اند ؛ اگر حق وقتی که می خواست شریعت جدیده تشریح فرماید با امثال »
« بنده و جناب شیخ مشورت می نمود نیکو بود ، البته بتغییر شریعت قدیمه راضی نمی شدیم »
« و به هر وسیله بود از نسخ دین قدیم ممنوع می داشتیم ولی افسوس که در این مواقع مشورت »
نمی فرماید و بأحلام کاذبه که به اسم ضروریات دینی مرتب داشته ایم اعتنا نمی نماید »
« اراده قاهره بر خلاف آمال و همیه تعلق گرفته که عقاید عتیقه و عوائد پوسیده را بظهور »
کریمش زایل نماید قضی الامر و جف القلم . »

« گوش اگر گوش وی نا له اگر نا له ماست آنچه البته بجائی نرسد فریاد است »

اولا با کمال احترام گله خود را خدمت منازل رفیع المقام معروض می داریم که چرا در طی این احلام که انتقاداتی بر امت اسلام وارد می سازد و ضمنا اشاره بجمله بی از آداب حسنه بابیه از تعمیم معارف و تسویه حقوق و قانون الزواج می فرماید . اسمی از رسوم حسنه و قوانین مستحسنة که از مختصات شریعت بابیه است نمی برند ؟ چرا در عوض مذکورات نمی فرمایند : باید از جناب شیخ الاسلام که مدعی عدم حاجت بقانون آخر است سؤال شود که :

ایا شما قانون طهارت فضلات را دارید ؟

و آیا قانون محو کتب سماویه و حرمت تعلیم و تعلم غیر کتب « بیان » دارید ؟

و آیا قانون تخریب قبور انبیا ء مرسلین و ائمه طاهرین را دارید ؟

و آیا قانون تعطیل فروج تعزیرا و حدا علی الرجال در نوزده روز یا نوزده سال باختلاف مقامات دارید ؟

و آیا قانون طهارت ما فی ایدی حروف البیان و نجاست مافی ید غیر هم دارید ؟ و آیا قانون کشتن هر کس که روی زمین غیر مؤمن ببیان باشد و قانون مسروقه از میان روشن بایزید در تعیین عدد نوزده در مواردی و قانون تعیین وزن نوزده مثقال و تعیین قیمت طلا و امثال ذلک را دارید ؟

نه حاشا و کلا بلکه همه این رسوم و آداب مستحسنة که قوام رو حانیت و رکن رکین سیاست بسته به آنها در شریعت شما متروکه در شرع ما موجود پس چرا محتاج نباشیم بقائم صاحب شرعی مثل سید باب که تشریح چنین قوانینی فرماید ؟

ثانیا بصریح کلام شما که علاج شقای امت اسلام را منحصر بظهور قائم شرع او قرار داده اند آن شرعی که صاحب رسوم و آداب حسنه و قوانین مستحسنة باشد از تعمیم معارف و تسویه حقوق و رعایت مقام ملوک و رفع خوف تولى و تبرى از اجنبی آن شریعت سیدباب است . زیرا که او قائم شما است که حالات مختله و شقای امت بیچاره را بر داشته . حال از خود شما (با این بی انصافی که دارید) انصاف می طلبم که آیا شریعت باب همینطور بوده ؟ یا آنکه آن شریعت به حدی سخیفه ضائره مهمله بوده که هنوز معمول نگردیده که جناب بها ء بنا چاری با آنکه موقع نبود نسخ قبل العمل فرموده اند . بلی بحکم مثل معروف « حب لالشی ء یعمی و یصم » حب ترویج دین با انعامات و خلعات رنگین چشم و گوش شما را کر و کور کرده .

و اگر اجرت و مقرری ماهیانه نبود حیا می کردی که با قانون « حرمت تعلیم غیر کتب بیان » اسمی از « تعمیم معارف » ببری و قانون اسلام که « اطلبوا العلم و لو بالصین » را فراموش نمی کردی .

و شرم می کردی که اسم رعایت مقام ملوک بیری با آن فتک و هتکی که نسبت به پادشاه مملکت و مقتدای شریعت در طهران وقزوين بعمل آمد .

و سر بزیر افکنده خاموش می شدی از آنکه نام خوف « تولی و تبری » را باد کنی یا آن فتنه انگیزی و آدمکشیهایی باییه در بلاد بحدی که رمزاها از برای سه قسم کشتن مسلمانان بی گناه قرار داده بودید :

« سر کوشی » یعنی سر بریدن « نوش » یعنی سم دادن « شنه » یعنی شکم پاره کردن به دشمنی که به این جهت کمتر کسی از بزرگان یافت می شد که از خوف قتل و اغتیال آسوده باشد .

و زبان را می بستنی و خاموش می نشستنی و یادی از « رسوم حسنه » نمی کردی با آن هرج و مرج و شهوت رانی زعمای باییه و تابعین و لاقیدی و لامذهبی که با اسم « زمان فترت » در سنین اولی بر پا نمود خاصه واقعه فضاخه بدشت و تشکیل حمام مختلط زنانه و مردانه که موجب رجوع و بصیرت جماعتی گشت و از کثرت شیوع انکار آن را نتوانستند کرد . بلکه برای رفع عار و شنار از خود آن را هتک استار برای کشف اسرار نامگذاری نموده و فضاخت را به جائی رساندند که زندیق بابی صاحب « نقطه الکاف » کلام مبارک امیر البرره « هتک الستر لغلبه السر » را در جواب کمیل حمل بر آن فاضحه و آن حمام زنانه و مردانه نموده .

باری در برابر این شنایح یا دی از آداب و رسوم حسنه نمی کردی و بواسطه همین شنایح از رفتار و قبیاح از کردار است که جناب بهاء در « ایقال » اظهار ضجرت و نفرت از اهل بیان می کند . تا آنکه به واسطه شنیدن آن وقایع سر به « بیا بان » می گذارد تا از مصدر امر یعنی میرزا یحیی حکم مراجعت می رسد و آن کلمات شواهدی است بر صدق مقال ما که بظهور این مقام جعلی آدابی جز شرارت و پیروزی شهوت و فتک و قتل چیزی از امت ایشان مشهود نشد .

و به واسطه همین شما تت و نکوهش و ملامت و سرزنش ؛ جناب بهاء کنارگی می جوید و تبرئه می نماید و در « لوح سلطان » از بعض ما وقع عذر می خواهد . زیرا که می بیند که باب اعتراض مفتوح شده که : این چه تربیت و مشق و حرکتی است که از مربی عالم امکان قائم مهدی بظهور می رسد ؟

و ثالثا این اعتراض بر نداشتن چه و چه اگر بر اصل شریعت اسلامی است که آفرین بر دیا نت شما که شریعتی که از آداب و رسوم حسنه و قوانین روحانیه سیاه سیه که بهاء صلاح المعاد و نظام المعاش جوی فرو گذاشت نکرده آن را کذبا و عنادا تنقید و تقریح نمائید . و اگر بر امت اسلامی است که در آخر الزمان شعائر و معالم اسلام در میانشان مهجور و متروک گردد اولاً مرحبا بر جهالت شما که فرق بین محل کلام و این مقام نگذاشته بی مبارز و منازل لباس حربیوشیده در میدان خالی اسب تازی می کنید و بغبار عار و شنار صورت خود را تیره می سازید و ثانیاً کسی می تواند بر امور قدیمه معموله عیب جوئی و زبان درازی کند که مجعوله مستحده خود را اگر در سوق معارف و محافل اهل دانش اظهار کند منفور عقلا و مضحکه حکما نگردد . نه این مهملات و مضحکات و بلایای مبکیات که دانشمندان درباره آن حیران که آیا بر آن بخندند یا بگریند ؟

و تبکی من عواقبها اللیبیب

امور تضحک السفها منها

قوله : آثار مدرسه .

أقول : « باین شکستگی ارزد بصد هزار درست » طلای خسته و مروایرد شکسته و حریر و دیبای کهنه البته بهتر است از خر مهره و منجق و پوکه مسورقه و پا تابه تازه بافته .

قوله : اعلام منکوسه .

أقول : معابد محترمة دائره و مدارس علوم عقليه و نقلية شايعه و عقوات و شريفه و بقعات متبركه و بيوت مباركه و گلدسته ها ئى كه بر آنها صدای تكبير و تهليل و دعوت خلق بفلاح و رستگارى و تقرب بسوى بارى بلند است . هنوز صد هزاران هزار در بلاد اسلام و میان مسلمين دایر و رواج و كرور ها از خلق در آن معابد الهیه هر صبح و شام بعبادت معبود و ستایش حضرت محمود و پوزش و خضوع در دربار اولیا ء و خانه های خدا مشغول و از اماكن بعیده به یاد حق و اولیا ء حق هجرت از اوطان و مسافرت بسوى حضرت سبحان بدون مضایقه از مال و جان می نمایند كه در آنها است . اسراری غریبه و حكمتهاى مؤثره در تهذيب اخلاق و مشق حركت و تذكر از مبدء و قیام بوظایف عبودیت و فرو شكوه دیانت و حفظ جامعه قومیت و رابطه بین ملت . و محصلین علوم ربانیه و مؤلفات و مصنفات و مطبوعات دینی و مذهبی هزاران هزار هنوز شایع و رایج ایام و لیالی و شهور کریمه و اعیاد سعیده كه محترمت در دین اسلام بوده هنوز محترم و مكرم است . كفايت می كند از برای ارتقا ع معالم اسلامیه فقط ملاحظه تعظیم همین شعائر و هنگامه زیارات مشاهد مشرفه و حج كعبه و آن كرور ها از خلق كه پیوسته در بیا بان متوجه به آن قبور و مراقد عالیه اند و از خضوعات و تعظیمات و گریه ها و تضرعات . و دعوات و اذكار كه فى آناء اللیل و اطراف النهار بر پا است بلا فتره و طفره و هر كه در آن مجامع حاضر و آن احوال را ناظر باشد بمقام وله و حیرت بر آید . كه در هیچ دیانت و ملتى چنین آثار و شعائرى ربوبیه روحانیة مؤثره مذكره یافت نمی شود . آیا اعلام اسلامیه منكوسه است یا ان بیت الحرامی كه هنوز قالب خشت آن از دست استاد بیرون نیامده و گچ و ساروج آن هنوز از كوره آمال قدم فراتر نگذاشته ؟ و بیت العدل ها و مشرق الاذكار های شما كه با سم معابد و محافل باى و بها ئى كه هنوز تشكيل نیا فته ؟

و آن خانه های مخصوص بحروف « حى » به آن وضع خاص و امثال این معالم كه همه بوعده و آرزو و خبر آینده می گذرد ؟

قوله : خرافات كثیره .

أقول : پیروی انبیا ء در وجود ملك و جن و حشر و نشر و برزخ و قیامت و حساب و میزان و صراط و امثال ذلك كه تمام در صف الهیه ثبت است خرافات است . ولی مجعولات كیمیا ئیه و مخترعات عددیه و تكلفات بارده . و محمد قبل حسن و على بعد حسین و ارض طار و ارض طاف و طرز و طرزان طارز و قدوم قدامان و قدومان و قدامین و ادبر الادبرین و انزل الانزل متشرف و مجتمل جمول مجتال و رجعت تكوین یاصفتی و امثال ذلك از افكار صحیحه است ؟ خانه جفا خراب .

قوله : آمل بعیده

أقول : از انتظار انجام وعده های الهیه كه لا خلف فیها بر حسب دستور ربانیه كه « انتظروا انى معكم من المنتظرین » . از ظهور داد گر دادخواه مظلوم پناه جا مع كلم مختلفه و از بروز سلطنت و خلافت بندگان صالح خدا و پدیدار شدن آثاری كه در كتب الهیه خبر از آنها داده كه از آنها است آنچه شما ابو الفضل گلیایگانی در صفحه نهم فرائد خود نوشتید كه :

« ظلمت اختلافات دینی و مذهبی از عالم زائل گردد و جهان بر كلمه و دین واحد »

« استقرار یابد ؛ ضغاین كامنه محو شود و عداوت و بیگانگی امم بمحبت و اخوت »

« تبدیل یابد جنگ و جدال برافتد آلات حرب بادوات كسب مبدل گردد غمام »

« عدل سایه گستر و غبار ظلم و قمام ستم در جمیع اقطار فرو نشیند » .

این است آمال مسلمانان که از علائم صدق در مرتبه ایمان است که اگر هزاران هزار سالیان دراز طول کشد و این آثار آشکار و این شوون و اطوار پدیدار نگردد. باز هم همین آمال را داریم و همین انتظار را می کشیم و استعجال در امر نمی کنیم و تأخیر آن را از روی حکمت می دانیم بر خلاف مستعجلین امر ظهور که طول ظهور سبب ارتداد و روج آنها گردد و قلبهایشان سخت شود. مسلمانان غیر این آمال بعیده عقیده دیگری ندارند.

حال از شما ای هر دم خیال بوقلمون مقال استفسار می شود که این انتظارات آمال بعیده است. یا آرزوی ظهور سلاطین بیا بیه در اقطار؟ و انتظار آن خانه های نود و پنج در؛ در تمام امصار؟ و آن تاج های مرصع به نود و پنج دانه گوهر شاهوار؟ و آن ریختن خون هر که در زمین غیر بابی باشد؟ و آن فتوحات لشکر بابیه در بلاد اسلامیة؟ و آن حج خانه که ساخته نشده؟ و آن خانه سلطنتی از آینه؟ و آن رد نکردن اموال مأخوذه از بلاد غیر مفتوحه؟ و آن احاطه و اشاعه دادن باب دین خود رادر آفاق که مرد و آرزوی آن را بخاک برد و پس از آن منسوخ شد؟ و آن قهر و غلبه و قبول نکردن جزیه که کسی حاضر بدادنش نبوده. و امثال ذلک از آرزوی خاک شده.

قوله: علاج آن را جز بظهور قائم موعود مقرر نفرموده اند.

أقول: بنام کله قائم مغلوب و مهدی مصلوب را که عهده دار اصلاح عالم و تربیت نفوس بنی آدم و مبدل شقاء ملت اسلامیة بسعادت ابدیه بود و در مدت دعوت بزی از پنبه تخم جدا نکرد.

می خواست اتحاد کلمه آورد بر خلاف افزود.

می خواست انتقام خون مظلومان کشد خون خود و پیروانش را ریخت.

بجای منقاد کردن سلاطین جهان و دلیل نمودن جباران مقهور سلطان زمان گردید.

قوت دول شرکیه و رواج عقیده طبیعی و شوکت مخالفین افزون گردد. و از برکت انفاس قدسیه او مسالمت دول متحابه متجاوزة متصالحه بمقاتلت و محاربت شدیده که چشم عالم ندیده و گوش روزگار نشنیده مبدل گردید.

و به جای ظهور خورشیدعدل سحاب ظلم سایه گستر شد.

بلی قصور از جانب این قائم موعود نبود بلکه تقصیر پادشاهان جهان و جباران ستمکاران و بالخصوص طایفه مسلمانان بود که اعتنا نکردند. و گوش بدعوت ندادند اگر همه سر تسلیم و انقیاد پیش می گرفتند و احکام ایشان را بموقع اجرا می گذاشتند کار عالم منظم می شود. حال که تمرد و عصیان نموده اند باید همین هرج و مرج و ظلم و ستم و اختلاف امم وجدال و خونریزی و قتال وجدال و کفر و شرک و ادیان باطله و مذاهب مختلفه فاسده و جهالت و عمی و ضلالت و غوی در جهان و بین نوع انسان باقی باشد جزاء بما کذبوا!! تا بر حسب وعده های الهی قائم حق قیام نماید. و این قلوب فظّه قاسیه را که متأثر ببیان و لسان نمی شوند بسیف و سنان منقاد و مطیع گرداند. و او است یکتا علاج شقای کل عالم و مایه سعادت کل بنی آدم نه این مدعیان بو الهوسان.

نه هر که سر نتراشد قلندری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند

باری بقول شما ها که ظهور قائم برای رفع شقای امت اسلام بود چرا امت اسلام بعقیده شما هنوز بر

شقای خود باقی است؟

أیها المجادل المنازل! شما در اول فرائد آثاری از اتحاد کلمه و رفع جنگ و جودال و ظلم و امثال ذلک برای ظهور قائم معین کرده اید که پس از مدت زمانی که دیانت قائم منسوخ و شرع حسینی مدتی قیام نمود جز اضداد آن آثار چیزی

مشهود نگردید. چرا خجالت نمی کشی و چنین مقام و رتبه را از برای چنین اشخاصی مدعی می شود؟

قوله: عقاید عتیقه و عوائد پوسیده را به ظهور کریمش زایل نماید.

أقول : چون به این آرزو و آمال موفق نشد و هم کسی باضغاث و احلام او اعتنائی نکرد بهمین علت می گویم که ایشان یعنی مقتدای شما قائم — آل محمد نبود این صبح صادق نبود و الا ظلمت شرک و عقاید باطله بر داشته می شد. أیها الجاحد المعاند ! میل آن دارید که در برابر آن ادله عقلیه و نقلیه متقدمه دعای خرافیه و مغالطات کاذبه و سجعیات مزخرفه و ترسیلات و همیه شما مؤثر در قلوب صافیه و صدور مشروحه گردد . و مثل شریعت اسلامیه را که من و سلوای سماویه و مائده الهیه است تبدیل بمنتنه فومیة بصلیه نمایند ؟ این آرزو است « ای بسا آرزو که خاک شده » و بیاید زمانی که مصداق کریمه مبارکه « فلما احسوا باسنا اذا هم منها یرکضون » و آیه « ربما یود ا لذین کفروا لو کانوا مسلمین » ظاهر گردد و حقیقت « فلما راوه زلفه سیئت وجوه ا لذین کفروا ». آشکارا شود و ناله جناب گلپایگانی « یا ویلنا قد کنا فی غفله من هذا » بلند گردد فانتظروا أنى معکم من المنتظرین و سیعلم الذین ظلموا اى منقلب ینقلبون و الحمد لله رب العالمین .

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

www.BahatismIran.com

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما:

info@bahatismiran.com

info@bahatismiran.net

bahatismiran@gmail.com

bahatism1@yahoo.com

